



گیبون، مورخ فیلسوف

• رحیم شبانه

- انحطاط و سقوط امپراتوری روم
- نویسنده: ادوارد گیبون
- مترجم: ابوالقاسم طاهری
- ناشر: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی؛ چ ۳؛ ۱۳۸۱.

اشاره:

ادوارد گیبون از مورخان بزرگ جهان در اواخر عصر روشنگری اروپاست. کتاب معروف او «انحطاط و سقوط امپراتوری روم» یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ غرب است. کتابی که به خوبی دگرگونی‌های اساسی در نگرش مورخان این عصر را نشان می‌دهد. گیبون در این کتاب، به مناسبات و برخوردهای ایران و روم اشاراتی دارد. هدف این مقاله، تبیین نگرش او در این مناسبات است.

شرح حال مؤلف:

ادوارد گیبون (Edwar Gibbon) در هشتم ماه مه ۱۷۳۷ م. در دهکده پتنی واقع در ایالت سری، در جنوب لندن متولد شد. خانواده او نسبتاً ثروتمند و از خانواده‌های متنفذ انگلستان بود. او در جوانی رنجرمزاج، ولی عاشق مطالعه بود. در سال ۱۷۵۲ م. به کالج مگدالن (Magdalen) اکسفورد راه یافت. در آنجا به آیین کاتولیک پیوست. این امر باعث خشم پدرش شد. به همین سبب، پدرش بی‌درنگ او را زیر نظر کشیشی کالونیست به لوزان سوئیس روانه کرد. در آنجا به فراگیری لاتین، فرانسه، تاریخ و جغرافیا مشغول شد. در سال ۱۷۵۴ م. مجدداً به آیین پروتستان پیوست.

نخستین اثر او رساله‌ای بود تحت عنوان «تحقیقی در باره ادبیات»، که در خارج از انگلستان مورد توجه واقع شد. در سال ۱۷۵۹ م. به ارتش انگلیس پیوست؛ پس از آن در سال ۱۷۶۳ م. به سیاحت در اروپا پرداخت و از فرانسه، سوئیس و شهرهای مختلف ایتالیا دیدن کرد. در ایتالیا (روم)، شور و هیجان او به اوج خود رسید و بیشتر اوقات را صرف دیدار از آثار تاریخی روم و تحقیق و تعمق در آنها پرداخت. زبان و ادبیات فرانسه روی

او تاثیر بسیار گذاشت و حتی نخستین جلد کتابش را به زبان فرانسه نوشت. در سال ۱۷۶۵ م. به انگلستان بازگشت و به نوشتن پرداخت. در سال ۱۷۷۶ م. نخستین مجلد شاهکار بزرگش را درباره سقوط امپراتوری روم منتشر کرد. در سال ۱۷۸۳ م. کتاب انحطاط و سقوط ارتتوری روم را در لوزان سوئیس به پایان رسانید. گیبون، سرانجام در اواخر سال ۱۷۹۳ م. در همانجا درگذشت.

عصر روشنگری و گیبون:

بدون شک گیبون وارث تاریخ‌نگاری عصر روشنگری (Enlightenment) بوده است. تاریخ‌نگاری که از فرانسه به اسکاتلند و آنگاه انگلستان راه یافت. در این شیوه تاریخ‌نگاری که به دنباله تحولات عصر رنسانس اروپا شکل گرفت، اساساً بر اندیشه «سکولاریسم» و نفی عوامل غیر بشری در جریان تاریخ تکیه شده است. خردگرایی و انتقادات شدید از کلیسا، در قالب‌های طنز و کنایه ویژگی اصلی این تاریخ‌نگاری است. شاخص‌ترین مورخان و متفکران این شیوه در قرن هیجدهم، کسانی چون جان لاک، ولتر، دیدرو، دالامبر و منتسکیو بودند، گیبون در حقیقت ادامه‌دهنده راه این افراد بود. او در کتاب

گیبون همچون ولتر و هیوم فیلسوف بود و لذا تاریخ را به زبان خاص فلاسفه تعبیر کرده است. خود گیبون، هیوم را می‌ستاید و نفوذ عمیق وی را بر اندیشه خود تأیید می‌کند

چون امیانوس - لیبانیوس و روسمیوس استفاده کرده و گاهی عین عبارات آنها را به کار برده است. او هر جا که به منابع و مدارک اولیه دست‌رسی نداشته و مأخذ دست‌دوم را مشکوک یا ناقص یافته است، صراحتاً به این موضوع اشاره کرده است.

گیبون در این کتاب، ضمن نقل رویدادها، که حتی با ذکر جزئیات خسته‌کننده‌ای از وقایع همراه است، سعی دارد علت‌یابی کند و برای هر رویداد از جنبه‌های مختلف علل متفاوتی را ارائه دهد. با وجود وارد شدن در جزئیات، به طور کلی به تاریخ روم توجه و سعی در تحلیل کلی این امپراتوری هزار ساله دارد، به عبارت دیگر، او تاریخ را عرضی و هم‌طولی ارزیابی کرده است.

شیوه‌هایی که گیبون در نوشتن تاریخ خود به کار برده شیوه خاص خود اوست. او همچون یک ناظر و شاهد به این رویدادها نگاه می‌کند و با یک زبردستی خاص و زبان طنز سعی در نقل و تحلیل اشخاص و وقایع دارد. شخصیت‌پردازی، جزئی از شیوه تاریخ‌نگاری گیبون است. او همچون یک روانکاو به امپراتوران نگاه می‌کند و سعی در تحلیل روانی و درونی از رفتار بیرونی افراد و امپراتوران دارد.

گیبون هر جا که از امپراتوران جاه‌طلب رومی سخن می‌گوید و از لشکرکشی‌های آنها می‌نویسد، ایشان را با اسکندر مقدونی مقایسه می‌کند و گوشزد می‌کند که آنها به تقلید از اسکندر رفتار کرده‌اند. او هم همچون منتسکیو، نویسنده دیگر عصر روشنگری، به شخصیت اسکندر و تأثیر او در تاریخ غرب و تلقی خاص غربیان از این فاتح سرزمین‌های شرقی توجه دارد.^۶ کتاب گیبون بر خلاف معمول تاریخ‌نویس‌ها، متشکل از یک سلسله حوادث یا تاریخ امپراتوران به طور پشت سر هم و بر اساس ترتیب زمانی نیست. بلکه او بنابر هدفش، در این کتاب فراز و فرود امپراتوری را با دیدگاه کلی بررسی کرده است.

گیبون و مناسبات ایران و روم:

به نظر می‌رسد گیبون در بخش‌هایی که مربوط به عصر قدرت اشکانی‌ها و هم‌زمانی آنها با رومیان بوده، کمتر به مناسبات خارجی رومیان، به‌ویژه در ارتباط با ایران، توجه داشته است. در این بخش‌ها، او بیشتر ذهن خود را مصروف ساختارهای درونی امپراتوری روم و کنش‌های متقابل بین نیروهای تأثیرگذار در این امپراتوری کرده و تنها اشاراتی چند به مناسبات رومیان با

«انحطاط و سقوط امپراتوری روم»، دو محور اساسی را برای مطالعه و تحقیق مطرح کرده است. یکی برخورد اقوام بربر با این امپراتوری و تأثیرات متقابل آنها و دیگر ظهور مسیحیت و نقش آن در این امپراتوری. از این لحاظ بعدها به‌شدت مورد اعتراض برخی از اصحاب کلیسا قرار گرفت.

کتاب انحطاط و سقوط امپراتوری روم:

این کتاب را در سال ۱۳۵۲ ش. در سه جلد، فرنگیس شادمان (نمازی) ترجمه و نگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ کرد. ترجمه آقای ابوالقاسم طاهری، در اصل ترجمه خلاصه کتاب «انحطاط و سقوط امپراتوری روم» است. این خلاصه که اصل آن برای اروپائیان تهیه شده است، منحصر به بخش‌هایی از اصل کتاب است، که داستان این سقوط را از قرن دوم میلادی تا استقرار سلطنت «گوتیک» در ایتالیا، در قرن پنجم میلادی، بازمی‌گوید. این بخش‌ها از سی و هشت فصل اصلی کتاب گرفته شده است. حتی حواشی گیبون را نیز حذف نموده است. این حواشی غالباً به زبان‌های فرانسه و یونانی و لاتین نوشته شده بود.

منابع گیبون: او در کتابش از منابع مختلف و متنوعی استفاده کرده است. از مورخان یونان و روم باستان گرفته تا نویسندگان عصر روشنگری و معاصر خود، او در نوشته‌ها و نتیجه‌گیری‌ها و استدلال‌های تاریخی از مورخان و نویسندگان عصر روشنگری همچون ولتر، منتسکیو، دیدرو و هیوم که با او معاصر بودند، بسیار بهره برده است.

گیبون هم، همچون ولتر و هیوم فیلسوف بود و لذا تاریخ را به زبان خاص فلاسفه تعبیر کرده است. خود گیبون، هیوم را می‌ستاید و نفوذ عمیق وی را بر اندیشه خود تأیید می‌کند.^۲ اما در عین حال، در پی انتشار آثار گیبون، «تاریخ» هیوم از رونق افتاد. ویل دورانت می‌نویسد: گیبون در فلسفه، زاده هیوم، ولی در تاریخ برتر از او بوده است.^۳

گیبون در کتاب خود از آثار منتسکیو مانند «روح القوانين» و «عظمت و انحطاط رومیان» استفاده کرده است. اما تفاوت‌هایی نیز در اندیشه آن دو دیده می‌شود. چنانکه گیبون دگرگونی‌های دینی را از عوامل اصلی انحطاط و زوال روم می‌داند ولی منتسکیو در این باره مطلبی نمی‌گوید.^۴ از طرفی، گیبون با ولتر هم‌نظر بود که رواج مسیحیت سبب ضعف و فترت روم شده است.^۵

گیبون در مورد روابط ایران و روم از نوشته‌های مورخینی

گیبون در این کتاب، وقتی از روابط ایران و روم و برخورد
سفیران طرفین بحث می‌کند، مطالب را چنان می‌آورد که گوئی از
دیپلمات‌های کارگشته اروپایی در قرن هیجدهم میلادی یعنی عصر
ناپلئون صحبت می‌کند

پارت‌ها داشته است. به نظر نمی‌رسد این کوتاهی ناشی از کمبود منابع مربوط به این روابط باشد، بلکه بیشتر چنین می‌نماید که ناشی از عدم تأثیر جدی مناسبات دو امپراتوری (روم و ایران) در رویدادهای داخلی و مناسبات قدرت در درون ساختار امپراتوری روم باشد. در حالی که با شروع حکومت ساسانیان، توجه و حساسیت گیبون نسبت به مناسبات خارجی، به‌ویژه در ارتباط با ایران بیشتر می‌شود، و این ناشی از انعکاس منظور و هدف اصلی کتاب او، یعنی بیان علل انحطاط و سقوط این امپراتوری است.

با توجه به سیاست دفاعی اشکانیان، به‌ویژه که نقطه مقابل آن روح جسارتی بود که در دولت ساسانی پیدا شد، پیروزی‌های اشکانیان حتی درخشان‌ترین آنها، همچون جنگ حران تأثیر چندانی در داخل امپراتوری روم نداشت. زیرا امپراتوری روم در این زمان از چنان استحکام و ثباتی در داخل برخوردار بود که مرزهای شرقی و روابط با اشکانیان جزئی ناچیز از سیاست‌های آنها بوده است. گیبون تشریح می‌کند که پیروزی تراژان، که همچون اسکندر تشنه قدرت بود، بیشتر ناشی از منحط شدن پارت‌ها بر اثر نفاق درونی بوده است.^۷ با شروع دولت ساسانی، در سال ۲۲۶م. به‌دست اردشیر اول (۲۲۶م - ۲۴۱م) اوضاع تغییر کرد. چون از یک سو، به گفته گیبون اردشیر می‌خواست قلمرو خویش را به حدود و ثغور ایران عهد هخامنشی برساند. عاملی که به او در این راه کمک می‌کرد، به قول گیبون احیای «آیین ملی و پر تعصب زرتشت بود.»^۸ از سوی دیگر، امپراتوری روم در داخل نیز دچار مشکلاتی شده بود. لذا جنگ‌های خونین در طی چند قرن با ایران، زمینه‌های انحطاط امپراتوری را بیشتر دامن می‌زد. با توجه به عنوان کتاب، اخبار و اطلاعاتی که در ارتباط با ایران و مناسبات روم با ساسانیان است در نوشته گیبون بیشتر انعکاس دارد.

موضوع ارمنستان نیز نظر نویسنده را به خود معطوف داشته است. او گوشزد می‌کند خسرو، شاه ارمنستان که از نسل اشکانیان بود، نمی‌خواست از دولت تازه‌تأسیس ساسانی تبعیت کند. و مدت سی سال در مقابل ساسانیان مقاومت کرد. ولی سرانجام به‌دست فرستادگان شاپور اول کشته شد. نویسنده شکست والرین و اسارت او به‌دست شاپور را

ناشی از خیانت برخی اتباع روم می‌داند. اما بلافاصله از قول یکی از مورخان به نوشته او «بسیار خردمند»، این پیروزی را ناشی از سرعت عمل ایرانیان و عملیات غافلگیری آنها ذکر می‌کند. او شاپور را فردی متکبر و مغرور می‌داند. و مطالبی نقل می‌کند تا رفتار توهین‌آمیز وی را نسبت به امپراتور اسپر (والرین) نشان دهد. در عین حال، ضمن نقل این روایات، گویا نسبت به صحت آنها شک دارد و می‌نویسد: «نمی‌توان تصور کرد که پادشاهی، از سر رشک حتی در مقام معامله با رقیب خویش، شأن پادشاهان را علناً چنین خوار بسازد.»^۹ در عصر ساسانی، آنچنان که گیبون نوشته است، ایالات شرقی روم که با ایران همسایه بودند، دچار مشکلات و مصائب زیادی شده بودند. ایرانیان از طریق تاکتیک جنگ‌های نامنظم و در جبهه طولانی که از تیسفون تا سرحد انطاکیه می‌رسید، با لشکریان چابک خود تخم وحشت در دل رومیان کاشته بودند. او نقل می‌کند یکی از دلایل درگیری شدید ایران و روم، وجود عشایر عرب در سرحد طرفین بوده است. آنها هر کدام به نفع یکی از قدرت‌ها علیه دیگری وارد عمل می‌شدند. منظور او از عشایر عرب همانا دولت‌های غسان و حیره در سوریه و عراق بوده است. گیبون بر اهمیت استراتژیک شهر نصیبین تأکید دارد و می‌نویسد علی‌رغم پیروزی‌های ساسانیان، به‌ویژه شاپور تا زمانی که این شهر در دست رومیان بود «پادشاهان ایران هرگز نمی‌توانستند به اجرای تدابیر خویش امیدوار باشد.»^{۱۰}

نویسنده در جنگ‌های شاپور دوم با رومیان، از سپاهیان متحد ایران و هند در این جنگ‌ها خبر می‌دهد؛ اما چیزی در مورد این نیروهای متحد هندی نمی‌گوید. منابع ما نشان می‌دهد که در جنگ‌های شاپور دوم با رومیان، حتی از فیل‌های هندی جهت محاصره استفاده می‌شده است.^{۱۱} در بخش مربوط به ساسانیان، گیبون اطلاعات بسیار دقیق با ذکر جزئیات فراوان، به‌ویژه از جنگ‌های پادشاهانی همچون شاپور دوم در بین‌النهرین ارائه می‌دهد. در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که شاید او در این قسمت‌ها از منابع شرقی از جمله نوشته‌های مورخان اسلامی استفاده کرده باشد.

گیبون نقل می‌کند شاهان ساسانی خود را وارث هخامنشیان می‌دانستند. چنانکه شاپور دوم، در پیامی به امپراتور روم، خود

با وجود آنکه منابع گیبون در مورد روابط ایران و روم بیشتر منابع غربی و رومی بوده است و طی این جنگ‌ها اخبار مربوط به اردوگاه غرب را بیشتر ذکر می‌کند؛ اما سعی دارد بی‌طرف باشد و حتی گاهی با ذکر کلمات تحسین‌آمیز نسبت به ایرانیان آنها را می‌ستاید

را خلف قانونی داریوش می‌داند و مدعی است که مرز ایران و روم بایستی رود استریمون **strymon** واقع در مقدونیه باشد. اما چون او حسن نیت دارد و حاضر است کار را به مصالحه برگزار کند، به ایالات ارمنستان و بین‌النهرین قناعت می‌کند.^{۱۲} در دوره ساسانیان، مهم‌ترین حریف و رقیب امپراتوری روم شاهان ساسانی بودند. چنانکه گیبون می‌نویسد: **ژولیان** امپراتور روم «جانشین کورش و اردشیر را تنها حریف لایق و مرد میدان خویش می‌دانست»^{۱۳}. مؤلف از مناسبات و روابط بین شاپور دوم با امپراتوران هم عصرش چون **کنستانتیوس** و **ژولیان** و **ژوویان** مطالب فراوانی ارائه می‌کند.

گیبون در این کتاب، وقتی از روابط ایران و روم و برخورد سفیران طرفین بحث می‌کند، مطالب را چنان می‌آورد که گوئی از دیپلمات‌های کارکشته اروپایی در قرن هیجدهم میلادی یعنی عصر ناپلئون صحبت می‌کند. شاید این موضوع انعکاسی از تأثیر پدیده معاشرت در نوشته‌های او باشد. او همچنین، به شدت تحت تأثیر نویسندگان و مورخان قدیم یونان و روم قرار دارد و گویا از زبان آنها این خواست و آرزو را مطرح می‌کند که می‌خواستند «ایران بصورت ایالتی خراجگزار درآید و زیر نظر قوانین و صاحب اختیاران رومی اداره شود..... و جوانان همدان و شوش زیر نظر اساتید یونانی به فراگیری رموز و دقائق آیین سخنوری مشغول شوند»^{۱۴}. مؤلف در چند جای کتاب هر گاه برای مثال می‌خواهد از شکوه و کاخ‌های ایرانیان نمونه‌ای را بیان کند، شهرهای شوش و همدان را مثال می‌زند. شاید این به‌خاطر تأثیراتی باشد که او از مورخان یونانی و رومی باستان بر گرفته است و نیز این دو شهر یادگار دوره تاریخی ماد و هخامنشی تاریخ ایران بوده‌اند؛ دورانی که آوازه و شکوه آنها در مغرب زمین بازتاب فراوانی داشته است.

با وجود آنکه منابع گیبون در مورد روابط ایران و روم بیشتر منابع غربی و رومی بوده است و طی این جنگ‌ها اخبار مربوط به اردوگاه غرب را بیشتر ذکر می‌کند؛ اما سعی دارد بی‌طرف باشد و حتی گاهی با ذکر کلمات تحسین‌آمیز نسبت به ایرانیان آنها را می‌ستاید. او ملت ایران را ملت سربلندی می‌داند که سالیان سال در برابر رومیان پایداری و به حشمت امپراتوری روم اسائه ادب کرده‌اند.^{۱۵} همچنین او پادشاهان ایران را شهرواران

آسیا نامیده است.^{۱۶}

کتاب گیبون در غرب جایگاه ویژه‌ای دارد. و علی‌رغم گذشت بیش از ۲۰۰ سال، هنوز دیدگاه‌های او مورد توجه است. در غرب او را در ردیف مورخان باستان همچون هرودوت و توسیدید و به همان اندازه در تاریخ‌نویسی تأثیرگذار می‌دانند. نوشته‌ها و استدلال‌های او، بعدها حکم کلمات قصار و ضرب‌المثل پیدا کرد و به نوشته‌های مورخان بعدی راه یافت. به هر حال، کتاب انحطاط و سقوط امپراتوری روم، هر چند جزو منابع کلاسیک عصر روشنگری است؛ اما برای مطالعه روابط ایران و روم هم قابل استفاده است.

پی‌نویس‌ها:

- ۱ - گیبون، ادوارد؛ **انحطاط و سقوط امپراتوری روم**؛ ترجمه ابوالقاسم طاهری؛ تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ چاپ دوم؛ ۱۳۷۰، ص ۷ تا ۳.
- ۲ - دورانت، ویل؛ **تاریخ تمدن**؛ ترجمه سهیل آذری؛ کتاب نهم؛ عصر ولتر؛ چاپ اول؛ تهران: شرکت نسبی اقبال با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین؛ ۲۵۳۶؛ ص ۲۱۱.
- ۳ - همان؛ ص ۲۱۶.
- ۴ - همان؛ ص ۴۶۳.
- ۵ - همان؛ ص ۶۳۶.
- ۶ - منتسکیو، **روح القوانين**، ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی؛ چاپ پنجم؛ تهران: امیر کبیر؛ ۱۳۴۳؛ ص ۹ تا ۲۸۶.
- ۷ - انحطاط و سقوط امپراتوری روم؛ پیشین؛ ص ۱۹.
- ۸ - همان؛ ص ۱۰۹.
- ۹ - همان؛ ص ۲۵-۱۲۳.
- ۱۰ - همان؛ ص ۲۸۴.
- ۱۱ - پیرنیا، حسن؛ **ایران باستانی**؛ چاپ اول؛ تهران: دنیای کتاب؛ ۱۳۷۰؛ ص ۲۹۸.
- ۱۲ - **انحطاط و سقوط امپراتوری روم**؛ پیشین؛ ص ۲۹۵.
- ۱۳ - همان؛ ص ۳۵۳.
- ۱۴ - همان؛ ص ۳۶۶.
- ۱۵ - همان؛ ص ۳۵۴.
- ۱۶ - همان؛ ص ۱۸۳.